



Research Paper

Discourse of Symbolic Violence in Selected Iranian Novels of the 2010s: A Bourdieuan Approach

Narges Ghader

Master's Degree in Persian Language and Literature, Payame Noor University, Shahrekord, Iran. (ghader.nrgs@gmail.com)

Hamid Rezaie

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding Author). (h.rezaie@pnu.ac.ir)



10.22034/lda.2025.144490.1086

Received:

September, 10, 2025

Accepted:

September, 21, 2025

Available

online:

September, 21, 2025

Keywords:

Symbolic violence, Bourdieu, Iranian novel, masculine domination, discourse.

Abstract

This study examines the representation of symbolic violence in Iranian novels of the 2010s, aiming to uncover the hidden mechanisms of domination and the reproduction of inequality through the lens of Pierre Bourdieu's theory. According to Bourdieu's theory, symbolic violence, as a subtle and invisible form of domination, is perpetuated through language, institutions, and social relations, making it more insidious than overt violence. In this research, seven prominent novels from the 2010s—I Love Manchester United (Yazdani-Khorram, 2012), Blister (Afrouzmanesh, 2013), Lips on the Blade (Sanapur, 2014), Twenty Mortal Wounds (Hosseinizad, 2016), Angels of Torment (Khosravi, 2018), Night Bat (Golshiri, 2020), and Back Alleys of Silence (Moadabpur, 2020)—were analyzed using qualitative content analysis. The findings reveal that symbolic violence manifests in five main domains: family, society and class, women, language and narrative, and institutions. The family, as the primary social institution, plays a central role in internalizing gender stereotypes; at the societal and class level, marginalized groups face exclusion and humiliation; women are the primary victims of symbolic violence; and language and narrative serve as tools for transmitting and legitimizing domination. Additionally, educational, media, and administrative institutions play a fundamental role in perpetuating this condition. However, some novels, such as Blister, also depict possibilities for resistance against symbolic violence. These works simultaneously reflect domination and serve as a platform for exposing it.



مقاله پژوهشی

گفتمان خشونت نمادین در برگزیده رمان‌های دهه ۹۰ ایران با رویکرد بوردیو

نرگس قادر

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، شهرکرد، ایران. (ghader.nrgs@gmail.com)

حمید رضایی (نویسنده مسؤول)

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (h.rezaie@pnu.ac.ir)



10.22034/lda.2025.144490.1086

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی بازنمایی خشونت نمادین در رمان‌های ایرانی دهه ۱۳۹۰ می‌پردازد و می‌کوشد با تکیه بر نظریه بوردیو، سازوکارهای پنهان سلطه و بازتولید نابرابری را در این آثار آشکار کند. بر اساس چارچوب نظری بوردیو، خشونت نمادین به عنوان شکلی از سلطه نرم و نامرئی، در بستر زبان، نهادها و روابط اجتماعی بازتولید می‌شود و از همین‌رو خطرناک‌تر از خشونت آشکار تلقی می‌شود. در این پژوهش، هفت رمان شاخص دهه ۱۳۹۰ شامل من منچستریونایتد را دوست دارم (یزدانی خرم، ۱۳۹۱)، تاول (افروزمنش، ۱۳۹۲)، لب بر تیغ (سناپور، ۱۳۹۳)، بیست زخم کاری (حسینی‌زاد، ۱۳۹۵)، ملکان عذاب (خسروی، ۱۳۹۷)، خفاش شب (گلشیری، ۱۳۹۹) و پس‌کوچه‌های سکوت (مؤدب‌پور، ۱۳۹۹) با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که خشونت نمادین در این آثار در پنج سطح اصلی بروز می‌یابد: خانواده، اجتماع و طبقه، زنان، زبان و روایت و نهادها. خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی، نقش محوری در درونی‌سازی کلیشه‌های جنسیتی دارد؛ در سطح اجتماعی و طبقاتی، فرودستان با طرد و تحقیر مواجه‌اند؛ زنان بیشترین قربانیان خشونت نمادین‌اند و زبان و روایت نیز ابزارهایی برای انتقال و مشروعیت‌بخشی به سلطه‌اند. افزون بر این، نهادهای آموزشی، رسانه‌ای و اداری در تثبیت این وضعیت، نقشی بنیادین ایفا می‌کنند. در عین حال، برخی رمان‌ها همچون تاول امکان مقاومت در برابر خشونت نمادین را نیز بازنمایی کرده‌اند. همچنین می‌توان گفت این آثار همزمان هم بازتاب‌دهنده سلطه و هم عرصه‌ای برای افشای آن به شمار می‌آیند.

استناد: قادر، نرگس؛ و حمید رضایی (۱۴۰۴). «گفتمان خشونت نمادین

در برگزیده رمان‌های دهه ۹۰ ایران با رویکرد بوردیو»، نشریه تحلیل

گفتمان ادبی، ۳ (۱)، ۹۰-۶۹.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۶/۱۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۶/۳۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۴/۰۶/۳۰

واژه‌های کلیدی:

خشونت نمادین،
بوردیو، رمان ایرانی،
دهه ۱۳۹۰، سلطه
مردانه، گفتمان.

۱. مقدمه و بیان مسأله

ادبیات داستانی، همواره یکی از عرصه‌های اصلی بازتاب مسائل اجتماعی و فرهنگی جوامع بوده است. در ایران نیز رمان به‌عنوان ژانری غالب در ادبیات معاصر، بستری فراهم کرده است تا نویسندگان بتوانند واقعیت‌های تلخ و ناگفته‌های جامعه را در قالب روایت‌های هنری عرضه کنند. «یکی از پررنگ‌ترین مضامین این دوره، «خشونت» است؛ مفهومی چندوجهی که هم در سطح فردی و خانوادگی و هم در ابعاد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حضوری مداوم دارد» (شهر و مهدی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۹۰). برخلاف نگاه رایج که خشونت را صرفاً در رفتارهای آشکار چون ضرب‌و‌شتم، قتل یا دشنام‌جست‌وجو می‌کند، ادبیات معاصر ایران نشان می‌دهد که خشونت در بسیاری از مواقع در لایه‌های پنهان و غیرمستقیم زندگی اجتماعی رخ می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین نظریه‌های تبیین‌کننده این بُعد پنهان خشونت، نظریه «خشونت نمادین» (Symbolic Violence) پی‌یر بوردیو (Pierre Bourdieu) است. بوردیو (۲۰۰۱: ۱۷۰) خشونت نمادین را سلطه‌ای نرم و نامرئی می‌داند که نه از طریق زور مستقیم، بلکه از مسیر زبان، آموزش، رسانه و نهادهای اجتماعی اعمال می‌شود و به دلیل درونی‌شدن توسط قربانیان، مشروع و طبیعی جلوه می‌کند. در این چارچوب، خشونت نه‌فقط کنشی آشکار، بلکه سازوکاری گفتمانی است که از خلال روابط جنسیتی، طبقاتی و نهادی بازتولید می‌شود (بوردیو و پسیون، ۱۴۰۱: ۸۹). این دیدگاه با آنچه در رمان‌های دهه ۱۳۹۰ شمسی ایران دیده می‌شود هم‌خوانی دارد؛ دوره‌ای که نویسندگان کوشیده‌اند از طریق بازنمایی روابط خانوادگی، اجتماعی و سیاسی، پرده از خشونت‌های پنهان و نهادمند جامعه بردارند.

رمان‌های این دهه همچون *من منچستریونایتد را دوست دارم* (یزدانی‌خرم، ۱۳۹۱)، *تاویل* (افروزمنش، ۱۳۹۲)، *لب بر تیغ* (سناپور، ۱۳۹۳)، *بیست زخم کاری* (حسینی‌زاد، ۱۳۹۵)، *ملکان عذاب* (خسروی، ۱۳۹۷)، *خفاش شب* (گلشیری، ۱۳۹۹) و *پس‌کوچه‌های سکوت* (مؤدب‌پور، ۱۳۹۹) مملو از نمونه‌هایی هستند که در آن‌ها شخصیت‌ها نه‌فقط از خشونت فیزیکی، بلکه از تبعیض‌های نهادینه‌شده، زبان تحقیرآمیز، حذف اجتماعی و سکوت‌های اجباری رنج می‌برند. برای نمونه، در *بیست زخم کاری*، زنان و فرودستان اجتماعی به‌طور سیستماتیک از عرصه تصمیم‌گیری حذف می‌شوند (حسینی‌زاد، ۱۳۹۵: ۱۳۴) و در *خفاش شب*، زبان و گفت‌وگوهای کلیشه‌ای به ابزاری برای تحقیر و سرکوب شخصیت‌ها بدل می‌گردد (گلشیری، ۱۳۹۹: ۷۶). این مصادیق نشان می‌دهد که خشونت

نمادین در رمان‌های این دوره حضوری پررنگ دارد و حتی زمانی که خبری از خشونت فیزیکی نیست، سلطه و تبعیض همچنان بازتولید می‌شود.

اهمیت پرداختن به خشونت نمادین در ادبیات دهه ۹۰ از آن جهت است که این نوع خشونت معمولاً کمتر مورد توجه پژوهش‌های ادبی قرار گرفته است. بیشتر مطالعات پیشین به خشونت فیزیکی یا خشونت سیاسی آشکار پرداخته‌اند (زارع و همکاران، ۱۳۹۴؛ مقصودی و همکاران، ۱۳۹۴). حال آنکه تمرکز بر خشونت نمادین امکان می‌دهد تا لایه‌های پنهان سلطه در روابط خانوادگی، جنسیتی و اجتماعی شناسایی شود؛ لایه‌هایی که شاید در ظاهر، آرام و بی‌خطر جلوه کنند؛ اما به تعبیر بوردیو پایداری‌ترین و تأثیرگذارترین اشکال سلطه هستند (بوردیو، ۲۰۰۱: ۴۵).

از این رو، مقاله حاضر بر آن است تا با تکیه بر نظریه بوردیو و با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی بازنمایی خشونت نمادین در رمان‌های دهه ۹۰ شمسی را بررسی کند. پرسش اصلی، این است که: خشونت نمادین در رمان‌های ایرانی دهه ۱۳۹۰ چگونه بازنمایی می‌شود و چه سازوکارهایی به تداوم آن کمک می‌کنند؟ پاسخ به این پرسش نه تنها به شناخت دقیق‌تر ادبیات معاصر ایران یاری می‌رساند، بلکه از منظر جامعه‌شناسی ادبیات نیز نشان می‌دهد که چگونه روایت‌های داستانی می‌توانند عرصه‌ای برای افشای سلطه‌های پنهان و گفتمان‌های قدرت باشند.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی مسئله خشونت را در ادبیات داستانی مورد بررسی قرار داده‌اند. تعدادی از پژوهش‌هایی که هم‌راستا با مسئله تحقیق حاضر هستند معرفی و تحلیل می‌شوند.

ادهمی، مختاری و ظهیری ناو (۱۴۰۳) در مقاله «تحلیل جلوه‌های خشونت نمادین در رمان زوال کلنل از دیدگاه نظریه جامعه‌شناختی پی‌یر بوردیو» رمان *زوال کلنل* محمود دولت‌آبادی را با رویکرد توصیفی - تحلیلی بررسی کرده‌اند. آن‌ها با تکیه بر نظریه بوردیو نشان داده‌اند که دولت به مثابه یک آبرمیدان، سلطه خود را از طریق دو شکل خشونت فیزیکی و خشونت نمادین اعمال می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که خشونت نمادین به عنوان نیمه پنهان سلطه، در رمان یادشده مهم‌ترین عامل فروپاشی شخصیت‌هاست؛ زیرا درونی‌سازی قواعد سلطه، شخصیت‌ها را به همدستی با نظام حاکم واداشته است. مسعودی علوی، سلاجقه و یوسف‌فام (۱۴۰۲) در مقاله «بررسی سه تابلو مریم میرزاده عشقی بر اساس نظریه کنش پی‌یر بوردیو» به تحلیل اشعار اجتماعی - سیاسی میرزاده عشقی پرداخته‌اند. آنان با تمرکز بر شعر سه تابلو مریم یا ایده‌آل، نشان داده‌اند که مفاهیم بوردیویی «کنش»،

«عادت‌واره» و «میدان» در ساختار شعری عشقی به‌خوبی قابل ردیابی است. یافته‌های این پژوهش، بیانگر آن است که اشعار عشقی، تضاد میان سنت و مدرنیته را به‌عنوان کنشی اجتماعی بازتاب و نشان می‌دهند که چگونه نابرابری‌های ساختاری دورهٔ مشروطه، همواره به سود طبقات فرادست بازتولید شده است. کریمیان و بخشی (۱۳۹۸) در مقالهٔ «رمان دوراس در پرتو نظریهٔ عمل پی‌یر بوردیو با تمرکز بر رمان‌های سدهٔ بر/اقیانوس آرام و عاشق اثر مارگریت دوراس»، به بررسی بازنمایی نابرابری‌های نژادی و اجتماعی در جامعهٔ هندوچین پرداخته‌اند. نویسندگان با بهره‌گیری از مفاهیم نظریهٔ عمل بوردیو به‌ویژه «میدان» و «عادت‌واره» نشان داده‌اند که آثار دوراس، تلفیقی از سیاست و زیبایی‌شناسی‌اند و بازنمایی ادبی او محصول تجربهٔ زیسته و ساختارهای سلطه در جامعهٔ مستعمراتی هندوچین است. نتیجهٔ پژوهش آن‌ها تأکید می‌کند که ادبیات دوراس نه‌تنها آینه‌ای از شرایط اجتماعی است بلکه عرصه‌ای برای بازاندیشی نسبت به نابرابری‌ها محسوب می‌شود.

این سه پژوهش در مجموع نشان می‌دهند که نظریهٔ بوردیو و مفاهیم بنیادین آن در تحلیل متون ادبی فارسی و غیرفارسی کاربرد گسترده‌ای دارد. بااین‌حال، تمرکز پژوهش حاضر بر رمان‌های ایرانی دههٔ ۱۳۹۰ است؛ حوزه‌ای که کمتر به‌طور مستقیم از منظر خشونت نمادین بررسی شده و می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای تحلیل گفتمان ادبی بگشاید. علاوه بر تمرکز بر این نظریه، پژوهش‌های دیگر نیز به بررسی خشونت در آثار معاصر پرداخته‌اند که در ادامه به معرفی آن‌ها پرداخته می‌شود:

بهرامی‌راهنما (۱۴۰۱) با تمرکز بر «بررسی انواع خشونت و مؤلفه‌های نظام مردسالاری در رمان طوبی و معنای شب» به این نتیجه رسید که نویسنده کوشیده است تصویری از سلطهٔ سنتی و مردمحور جامعه ارائه دهد. این پژوهش، نشان می‌دهد مردان با اعمال خشونت‌های جسمانی، روانی، کلامی، اقتصادی و جنسی، زنان را به ورطهٔ انفعال، بی‌هویتی و وابستگی می‌کشانند؛ تصویری که ایدئولوژی قدرت در آن، مبتنی بر فرادستی مرد و فرودستی زن شکل می‌گیرد. در پژوهشی دیگر، اظهري (۱۳۹۹) روان‌پویایی خشونت را در رمان‌های ارباب مگس‌ها از ویلیام گلدینگ و بخشنده از لوییس لوری تحلیل کرده‌اند. تمرکز اصلی آن‌ها بر واکاوی اشکال مختلف خشونت و چرایی بروز آن در بستر جوامع پساجنگ است. این پژوهش به تأثیر روانی خشونت در لایه‌های عمیق فردی و اجتماعی و بازتاب آن در ادبیات می‌پردازد. شهیر و مهدی‌نژاد (۱۳۹۸) در پژوهش خود با بررسی پنج رمان منتخب از دههٔ ۱۳۷۰، از جمله جزیرهٔ سرگردانی، خانهٔ ادیسی‌ها و بامداد خمار، به واکاوی جلوه‌های خشونت جنسی و جنسیتی علیه زنان پرداخته‌اند. طبق نظر آن‌ها، زنان سنتی که در برابر خشونت سکوت می‌کنند و آن را تاب

می‌آورند، در تداوم ساختار خشونت نقش دارند. در مقابل، زنان مدرن که با خشونت مقابله می‌کنند، به الگوهای تغییر و اعتراض بدل می‌شوند. انواع خشونت مورد بررسی شامل خشونت جسمی، روانی، جنسی، کلامی و اقتصادی است. بلخی (۱۳۹۸) در پژوهشی به تحلیل بازنمایی خشونت علیه زنان در آثار خالد حسینی پرداخته و نتیجه گرفته که در این رمان‌ها اشکال متنوعی از خشونت‌های خانوادگی و اجتماعی، از جمله ازدواج اجباری، توهین و لت و کوب، بازنمایی شده‌اند که تنوع و گستره تجربه زنان افغان را در جوامع سنتی نشان می‌دهد. سرسرای و بهادری (۱۳۹۷) با تمرکز بر رمان *جای خالی سلوچ*، بروز خشونت در نهاد خانواده را از عوامل تضعیف‌کننده کارکرد اجتماعی آن دانسته‌اند. در این تحلیل، شدت خشونت، متأثر از شرایط اقتصادی و سنت‌های فرهنگی متنوع جوامع محلی ارزیابی شده است. تجارت و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی به تحلیل خشونت سیاسی دولتی در رمان *ستاره آگوست* از صنع‌الله ابراهیم پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که خشونت حکومتی در این اثر، به شکل‌های مختلف محرومیت سیاسی و اقتصادی، منجر به تولید انفعال، ریاکاری، بی‌اعتمادی و انزوا در شخصیت‌ها شده است. پژوهش یوسفی و حق‌روستا (۱۳۹۵) با تمرکز بر رمان *بیوه‌ها*، خشونت سیاسی را به‌عنوان مؤلفه‌ای مؤثر در شکل‌دهی به حافظه جمعی و ادبیات مقاومت بررسی کرده‌اند. آن‌ها ادبیات را رسانه‌ای برای بازخوانی مظالم تاریخی و بیدار ساختن وجدان جمعی از خلال روایت ادبی معرفی کرده‌اند. زارع و همکاران (۱۳۹۴) در تحلیل آثار صادق هدایت، رابطه مستقیم میان فضای خفقان سیاسی و بازتاب خشونت در داستان‌های وی را بررسی کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد حضور خشونت روانی، سیاسی و جنسی در آثار هدایت، ناشی از واکنش ذهنی او به شرایط اجتماعی و سیاسی عصر خود بوده است. مقصودی و همکاران (۱۳۹۴) نیز در پژوهشی با موضوع تحلیل رمان *پری‌چهر*، نشان دادند که خشونت در این اثر به شکل آشکار و پنهان، به‌ویژه خشونت روانی و اقتصادی، نقش تعیین‌کننده‌ای در به انقیاد کشاندن زنان دارد. نقدی و عمرانی (۱۳۹۴) در پژوهشی مقایسه‌ای، خشونت را در آثار هوشنگ مرادی کرمانی و مارک تواین بررسی کرده‌اند. آن‌ها نتیجه گرفتند که هر دو نویسنده، با زبان گزنده و طنزآمیز، واقعیت‌های خشن اجتماعی را روایت می‌کنند که اقشار مختلفی از جامعه را در برمی‌گیرد.

همان‌گونه که از مرور این پژوهش‌ها برمی‌آید، علی‌رغم گستردگی مطالعات در زمینه خشونت در ادبیات داستانی، پژوهشی که به‌طور جامع و نظام‌مند، بازتاب انواع خشونت را در رمان‌های دهه ۱۳۹۰ شمسی مورد مطالعه قرار دهد، تاکنون انجام نشده است. این خلأ پژوهشی، ضرورت و نوآوری تحقیق حاضر را در تحلیل بازنمایی خشونت در رمان‌های معاصر ایران تبیین می‌کند.

۳. چهارچوب نظری

۳-۱. مفهوم خشونت در علوم انسانی

خشونت یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در علوم انسانی است که در بسترهای مختلف فرهنگی، اجتماعی و تاریخی به صورت‌های متفاوتی تعریف و تبیین شده است. در نگاه نخست، واژه خشونت ممکن است معنایی بدیهی و ساده داشته باشد؛ اما بررسی‌های دقیق‌تر نشان می‌دهد که این مفهوم نه تنها تعاریف گوناگونی یافته، بلکه در هر حوزه معرفتی، ابعاد و کارکردهای خاصی از آن برجسته شده است. در منابع لغوی، «خشونت» به معنای درشتی، زبری، ناملایمات، تندى و خشم آمده است که همگی دلالت بر رفتاری خشن، آزاردهنده و برهم‌زننده نظم دارند (دهخدا، ذیل واژه خشونت). این تعریف، خشونت را در سطحی رفتاری و عاطفی خلاصه می‌کند؛ اما در علوم اجتماعی و انسانی، خشونت، فراتر از یک واکنش فردی دیده می‌شود و به مثابه سازوکاری ساختاری و جمعی نیز در نظر گرفته می‌شود. از منظر جامعه‌شناسی، خشونت به عنوان کنشی تعریف شده است که طی آن، فرد یا نهادی با استفاده از زور، تهدید یا اجبار، اراده خود را بر دیگری تحمیل می‌کند و آزادی یا حقوق او را محدود می‌سازد (پرلم و جلالی، ۱۳۹۷: ۷۴). این تعریف، خشونت را هم در سطح خرد (روابط فردی و خانوادگی) و هم در سطح کلان (نهادهای اجتماعی و سیاسی) قابل بررسی می‌داند. برای نمونه، محروم کردن اقشار فرودست از فرصت‌های برابر آموزشی و شغلی می‌تواند مصداق خشونت ساختاری تلقی شود. در روان‌شناسی، خشونت غالباً به عنوان رفتاری آگاهانه یا نیمه‌آگاهانه مطرح می‌شود که هدف آن وارد آوردن آسیب جسمی یا روانی به دیگران یا حتی به خود است (ساورسفلی، ۱۳۹۷: ۳۸). در این حوزه، تمایز میان خشونت، پرخاشگری و خشم اهمیت دارد. پرخاشگری به عنوان یک ویژگی شخصیتی یا رفتاری تعریف می‌شود که الزاماً به خشونت نمی‌انجامد و خشم نیز هیجانی طبیعی و گذرا است؛ اما خشونت، شکل افراطی و آسیب‌زای این حالات است که آگاهانه و با قصد آسیب‌رساندن به دیگری بروز می‌کند (برکویتز، ۱۳۸۳: ۴۵).

از دیدگاه حقوقی، خشونت بر اساس معیار مشروعیت تمایز می‌یابد؛ به این معنا که برخی از اعمال زور در چهارچوب قانون (مانند مجازات قانونی مجرمان) مشروع تلقی می‌شوند و خشونت محسوب نمی‌گردند، در حالی که اعمال مشابه خارج از چارچوب قانونی، خشونت نامشروع محسوب می‌شوند (توکلی، ۱۳۹۱: ۷۰). این دیدگاه نشان می‌دهد که مفهوم خشونت به شدت با ساختارهای قدرت و نهادهای حقوقی پیوند دارد. در ادبیات تخصصی، تعاریف جامع‌تری نیز از خشونت ارائه شده است. برای نمونه، محسنی و همکاران (۱۳۹۱: ۲۷) خشونت را در طیفی وسیع از مشاجرات لفظی تا قتل خانوادگی قرار می‌دهند

و تأکید می‌کنند که این طیف نشان می‌دهد خشونت صرفاً یک کنش بیرونی نیست، بلکه ریشه در ساختارهای فرهنگی، ایدئولوژیک و تاریخی دارد. همچنین شهر و مهدی‌نژاد (۱۳۹۸: ۴۸) بر این باورند که خشونت می‌تواند غیرفیزیکی و پنهان باشد و در قالب رفتارهایی چون تحقیر، تهدید، سکوت و ایزوله‌سازی عاطفی نمود یابد.

در مجموع، بررسی مفهوم خشونت نشان می‌دهد که:

- خشونت همواره با قدرت و سلطه پیوند دارد؛
- خشونت می‌تواند هم آشکار (فیزیکی، کلامی، مستقیم) و هم پنهان (ساختاری، نمادین) باشد؛
- خشونت نه تنها در سطح فردی بلکه در سطوح نهادی و اجتماعی بازتولید می‌شود؛
- خشونت در بسترهای مختلف (خانوادگی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی) اشکال متفاوتی می‌یابد.

۳-۲. نظریه‌های کلان خشونت

۳-۲-۱. نظریه سه‌گانه گالتونگ (Galtung)

یوهان گالتونگ، نظریه‌پرداز برجسته صلح و خشونت، در دهه ۱۹۶۰ نظریه‌ای مطرح کرد که بعدها به «سه‌گانه خشونت» شهرت یافت. او خشونت را نه تنها در سطح عینی و فیزیکی، بلکه در ابعاد ساختاری و فرهنگی نیز قابل شناسایی دانست (گالتونگ، ۱۳۷۰: ۳۲). در این چارچوب، خشونت به سه دسته اصلی تقسیم می‌شود:

• خشونت مستقیم (Direct Violence)

این نوع خشونت آشکار، قابل مشاهده و مستند است و شامل اعمالی چون ضرب‌وشتم، قتل، تجاوز، شکنجه و دشنام می‌شود. خشونت مستقیم بیش از هر نوع دیگر، در ادبیات داستانی با صراحت بازنمایی می‌شود.

• خشونت ساختاری (Structural Violence)

این نوع خشونت در ساختارهای اجتماعی و نهادی ریشه دارد و به گونه‌ای نهادینه اعمال می‌شود. تبعیض طبقاتی، نابرابری جنسیتی، فقر سیستماتیک و محدودیت دسترسی به فرصت‌ها از جمله مصادیق خشونت ساختاری هستند.

• خشونت فرهنگی (Cultural Violence)

گالتونگ، این نوع خشونت را خطرناک‌ترین شکل خشونت می‌داند؛ زیرا با استفاده از زبان، سنت، دین، ایدئولوژی و اسطوره‌ها به توجیه و مشروع‌سازی دو نوع دیگر خشونت می‌پردازد (گالتونگ، ۱۴۰۱: ۷۸). خشونت فرهنگی، سلطه را درونی و پایدار می‌کند. در بسیاری از رمان‌های ایرانی، به‌ویژه در روایت‌های مربوط به زنان، ضرب‌المثل‌ها، کلیشه‌های جنسیتی و باورهای فرهنگی ابزار بازتولید خشونت‌اند.

گالتونگ خشونت را همچون یک «مثلث» می‌بیند: رأس آن خشونت مستقیم است؛ اما دو ضلع دیگر یعنی خشونت ساختاری و فرهنگی، زیربنا و بستر دائمی خشونت آشکار را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر، بدون خشونت فرهنگی و ساختاری، خشونت مستقیم نیز دوام نمی‌آورد. این دیدگاه با تحلیل رمان‌های دهه ۹۰ ایران هم‌خوانی دارد؛ زیرا در بسیاری از این آثار، خشونت‌های پنهان فرهنگی و ساختاری زمینه‌ساز خشونت‌های آشکارند.

۳-۲-۲. دیدگاه فوکو درباره قدرت و گفتمان

میشل فوکو، فیلسوف و نظریه‌پرداز فرانسوی، برخلاف گالتونگ، خشونت را به صورت مستقیم طبقه‌بندی نکرد؛ اما نظریه او درباره «قدرت و گفتمان» تأثیر عمیقی بر مطالعات خشونت و سلطه گذاشت. از منظر فوکو، قدرت نه صرفاً امری سرکوبگر و فیزیکی، بلکه شبکه‌ای از روابط است که در سراسر جامعه جریان دارد و از طریق نهادها، زبان و دانش اعمال می‌شود (فوکو، ۱۳۸۴: ۴۹). بر این اساس، خشونت نیز تنها در ضرب و جرح یا جنگ و شکنجه خلاصه نمی‌شود، بلکه در «گفتمان»‌ها و سازوکارهای روزمره اجتماعی عمل می‌کند. نهادهایی چون مدرسه، خانواده، بیمارستان و زندان در نگاه فوکو حاملان اصلی قدرت‌اند که با استفاده از زبان، دانش و مقررات، نوعی سلطه نامرئی بر افراد اعمال می‌کنند (فوکو، ۱۹۷۷: ۱۸۴). این سلطه اگرچه اغلب بدون اجبار مستقیم اعمال می‌شود، اما به همان اندازه و حتی بیشتر از خشونت آشکار، رفتارها و اندیشه‌ها را کنترل و هدایت می‌کند.

دو نظریه گالتونگ و فوکو در کنار هم امکان درک چندبعدی خشونت را فراهم می‌آورند. گالتونگ، خشونت را در سه سطح مستقیم، ساختاری و فرهنگی صورت‌بندی می‌کند و فوکو بر سازوکارهای قدرت در زبان و نهادها تأکید می‌گذارد. این دو دیدگاه مکمل یکدیگرند: نظریه گالتونگ نشان می‌دهد خشونت چگونه در ساختارهای اجتماعی ریشه می‌دواند و نظریه فوکو نشان می‌دهد که این ساختارها چگونه از طریق زبان و گفتمان اعمال می‌شوند. این مباحث زمینه‌ای فراهم می‌کنند تا در گام بعدی به نظریه بوردیو درباره خشونت نمادین بپردازیم؛ نظریه‌ای که ترکیبی از نگاه ساختاری گالتونگ و نگاه گفتمانی فوکو است و بیشترین ارتباط را با موضوع مقاله حاضر دارد.

۳-۳. نظریه خشونت نمادین بوردیو

۳-۳-۱. تعریف و چیستی خشونت نمادین

پی‌یر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، مفهوم «خشونت نمادین» را برای نخستین بار به طور نظام‌مند در کتاب *تأملات پاسکالی* و سپس در آثار دیگرش به کار گرفت. او، خشونت نمادین را شکلی از سلطه می‌داند که نه از طریق زور مستقیم یا اجبار فیزیکی، بلکه از طریق ابزارهای نرم

و غیرمستقیم چون زبان، فرهنگ، آموزش، دین و نهادهای اجتماعی اعمال می‌شود (بورديو، ۱۴۰۱: ۱۷۰). به بیان دیگر، خشونت نمادین، همان سلطه‌ای است که «نامرئی» و «ناخودآگاه» است و به دلیل درونی‌شدن در ذهن و رفتار قربانیان، مشروع و طبیعی جلوه می‌کند (بورديو و پسیون، ۱۴۰۱: ۱۷۰). در این معنا، خشونت نمادین نه فقط در روابط کلان اجتماعی (مانند سیاست و اقتصاد)، بلکه در روابط خرد روزمره نیز حضور دارد. برای مثال، وقتی زنی به دلیل کلیشه‌های جنسیتی از تصمیم‌گیری در خانواده، محروم می‌شود یا فردی از طبقه فرودست به دلیل لهجه‌اش مورد تحقیر قرار می‌گیرد، خشونت نمادین در کار است.

۳-۳-۲. ویژگی‌های خشونت نمادین

خشونت نمادین چند ویژگی کلیدی دارد که آن را از سایر اشکال خشونت متمایز می‌کند:

- **نامرئی بودن:** خشونت نمادین غالباً دیده نمی‌شود؛ زیرا در لایه‌های عادی زندگی اجتماعی پنهان است. این نامرئی بودن باعث می‌شود قربانیان خود نیز آن را طبیعی تلقی کنند.
- **درونی‌سازی:** افراد تحت سلطه، هنجارها و ارزش‌های تحمیل‌شده را می‌پذیرند و حتی خود به بازتولید آن کمک می‌کنند. برای مثال، بسیاری از زنان، نقش فرودست خود را «طبیعی» می‌پندارند (بورديو، ۲۰۰۱: ۵۱).
- **مشروعیت‌بخشی:** خشونت نمادین از طریق زبان، سنت، دین و آموزش مشروعیت می‌یابد. این مشروعیت باعث می‌شود اعمال سلطه نه تنها پذیرفتنی، بلکه گاه ارزشمند تلقی شود.
- **تداوم‌پذیری:** برخلاف خشونت مستقیم که کوتاه‌مدت است، خشونت نمادین، پایدار و مداوم است و در طول نسل‌ها بازتولید می‌شود.

۳-۳-۳. حاملان و مجراهای خشونت نمادین

بورديو تأکید می‌کند که خشونت نمادین از طریق «نهادهای» و «ابزارهای فرهنگی» اعمال می‌شود. برخی از مهم‌ترین حاملان این نوع خشونت عبارت‌اند از:

- **زبان:** زبان، مهم‌ترین ابزار سلطه نمادین است. استفاده از کلیشه‌های جنسیتی، تحقیر لهجه‌ها و به کارگیری واژگان خاص می‌تواند ابزار خشونت باشد. در *خفاش شب*، زبان تحقیرآمیز شخصیت‌های مرد علیه زنان مصداق بارز این نوع خشونت است (گلشیری، ۱۳۹۹: ۷۶).
- **خانواده:** خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی، نقش مهمی در بازتولید سلطه دارد. برای نمونه، در *پس‌کوچه‌های سکوت*، سکوت و بی‌توجهی مردان نسبت به زنان، نوعی خشونت نمادین خانوادگی است (مؤدب‌پور، ۱۳۹۹: ۸۵).

- **مدرسه و آموزش:** نظام آموزشی با تأکید بر زبان معیار، محتوای درسی و سلسله‌مراتب معلمان، نابرابری‌ها را بازتولید می‌کند.
- **رسانه‌ها و فرهنگ عامه:** رسانه‌ها با بازنمایی کلیشه‌های طبقاتی و جنسیتی، خشونت نمادین را مشروعیت می‌بخشند.
- **دین و سنت:** ارزش‌ها و باورهای مذهبی و سنتی می‌توانند به‌عنوان پوششی برای اعمال خشونت نمادین عمل کنند.

۳-۳-۴. رابطه خشونت نمادین با سرمایه‌های بوردیویی

یکی از نوآوری‌های بوردیو پیوند دادن خشونت نمادین با نظریه سرمایه‌های اجتماعی است. او معتقد است خشونت نمادین به‌ویژه زمانی کارآمد است که بر مبنای «سرمایه»های مختلف اعمال شود (بوردیو، ۱۹۹۱: ۱۱۸).

- **سرمایه فرهنگ (Cultural Capital):** تحصیلات، زبان معیار، مهارت‌های فرهنگی.

- **سرمایه اجتماعی (Social Capital):** شبکه روابط و جایگاه اجتماعی.

- **سرمایه نمادی (Symbolic Capital):** اعتبار، حیثیت و منزلت.

خشونت نمادین در واقع، ابزار تبدیل این سرمایه‌ها به سلطه پایدار است.

۳-۳-۵. خشونت نمادین، طبقه و جنسیت

بوردیو بارها بر پیوند خشونت نمادین با ساختار طبقاتی و جنسیتی تأکید کرده است. او معتقد است که نابرابری طبقاتی و سلطه مردسالارانه، بیش از هر چیز از طریق خشونت نمادین بازتولید می‌شوند (بوردیو، ۲۰۰۱: ۷۲).

- **طبقه:** در جامعه طبقاتی، زبان و فرهنگ طبقه مسلط به‌عنوان «استاندارد» معرفی می‌شود و طبقات فرودست به دلیل فاصله از این معیار، مورد تحقیر قرار می‌گیرند. این امر در بسیاری از رمان‌های دهه ۹۰ آشکار است.

- **جنسیت:** بوردیو در کتاب سلطه مردانه نشان می‌دهد که مردسالاری بیش از هر چیز از طریق عادت‌واره‌ها و نهادها تثبیت می‌شود. در رمان‌های ایرانی، زنان غالباً قربانی همین سلطه نمادین‌اند؛ حذف، سکوت، کلیشه‌سازی و تحقیر ابزارهای اصلی این خشونت‌اند.

نظریه خشونت نمادین بوردیو، مکمل دیدگاه‌های گالتونگ و فوکو است. اگر گالتونگ، خشونت را در سه سطح مستقیم، ساختاری و فرهنگی دسته‌بندی می‌کند و فوکو بر نقش گفتمان و زبان تأکید دارد، بوردیو نشان می‌دهد که چگونه این اشکال خشونت، درونی و مشروع می‌شوند و به سلطه‌ای پایدار و نرم بدل می‌گردند. به همین دلیل، این نظریه،

بهترین ابزار برای تحلیل رمان‌های دهه ۹۰ شمسی است؛ رمان‌هایی که در آن‌ها خشونت فیزیکی کمتر از خشونت پنهان و نمادین برجسته شده و زبان، روایت و مناسبات اجتماعی نقش مهمی در بازتولید سلطه ایفا می‌کنند.

۳-۴. تمایز خشونت آشکار و خشونت پنهان (خاموش)

۳-۴-۱. خشونت آشکار

خشونت آشکار همان است که گالتونگ آن را «خشونت مستقیم» می‌نامد: رفتاری قابل مشاهده و مستند که به‌طور عینی به جسم یا روان فرد آسیب می‌زند. نمونه‌های آن شامل ضرب‌و شتم، قتل، شکنجه، تهدید مستقیم و دشنام است (گالتونگ، ۱۳۷۰: ۳۲).

۳-۴-۲. خشونت پنهان (خاموش)

در مقابل خشونت آشکار، نوع دیگری از خشونت وجود دارد که بورديو آن را «خشونت نمادین» می‌نامد و گالتونگ آن را در دسته «خشونت ساختاری و فرهنگی» قرار می‌دهد. این نوع خشونت، به‌ظاهر نامرئی است و نه‌تنها توسط قربانیان، بلکه حتی از نگاه ناظران نیز اغلب طبیعی جلوه می‌کند (بورديو، ۲۰۰۱: ۴۵). خشونت پنهان به‌جای اعمال زور فیزیکی، از طریق حذف، سکوت، نادیده‌انگاری، تحقیر، طرد اجتماعی و محدودیت‌های نهادی بروز می‌یابد. ویژگی مهم خشونت پنهان، آن است که در مقایسه با خشونت آشکار، پایداری و تأثیرگذارتر است؛ زیرا بدون ایجاد واکنش فوری، سلطه را به‌تدریج درونی و طبیعی می‌کند.

۳-۴-۳. چرایی خطرناک بودن خشونت پنهان

خشونت پنهان به چند دلیل از خشونت آشکار خطرناک‌تر است:

- **نامرئی بودن:** قربانیان اغلب آن را نمی‌شناسند و بنابراین در برابر آن مقاومتی نشان نمی‌دهند.
- **مشروعیت اجتماعی:** از طریق زبان، سنت و نهادها مشروعیت می‌یابد (گالتونگ، ۱۴۰۱: ۷۸).
- **پایداری و تداوم:** برخلاف خشونت آشکار که گذراست، خشونت پنهان در طول نسل‌ها بازتولید می‌شود.

- **نفوذ در ناخودآگاه:** به‌دلیل درونی شدن، قربانیان حتی خود در بازتولید آن مشارکت می‌کنند (بورديو، ۲۰۰۱: ۷۲).

به همین دلیل است که بورديو خشونت نمادین را «پایدارترین شکل سلطه» می‌داند و آن را مهم‌تر از خشونت مستقیم معرفی می‌کند.

به‌طور کلی، مطالعه مفهوم خشونت در علوم انسانی نشان داد که این پدیده تنها به معنای اعمال مستقیم زور یا آسیب فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه در لایه‌های پنهان زندگی اجتماعی

و فرهنگی نیز حضوری مداوم دارد. نظریه‌های کلان خشونت از جمله دیدگاه‌های گالتونگ و فوکو این پیچیدگی را روشن‌تر می‌سازند. گالتونگ با تقسیم خشونت به سه نوع مستقیم، ساختاری و فرهنگی نشان می‌دهد که خشونت‌های آشکار، تنها نوک کوه یخ‌اند و ریشه اصلی آن‌ها در ساختارها و فرهنگ نهفته است (گالتونگ، ۱۳۷۰: ۳۲). در همین حال، فوکو با تأکید بر قدرت و گفتمان بیان می‌کند که سلطه نه صرفاً از طریق زور، بلکه از طریق زبان، نهادها و دانش اعمال می‌شود (فوکو، ۱۳۸۴: ۴۹)؛ اما نظریه خشونت نمادین بورديو یک گام فراتر می‌رود. بورديو توضیح می‌دهد که چگونه، خشونت ساختاری و فرهنگی درونی و طبیعی می‌شوند و به شکلی نامرئی، مشروع و پایدار عمل می‌کنند (بورديو، ۲۰۰۱: ۴۵)؛ به عبارت دیگر، بورديو پیوند میان لایه‌های پنهان خشونت (که گالتونگ و فوکو توصیف می‌کنند) و تجربه روزمره افراد را آشکار می‌سازد. این نظریه، نشان می‌دهد که قربانیان نه تنها تحت سلطه قرار می‌گیرند، بلکه خود نیز در بازتولید سلطه مشارکت می‌کنند؛ زیرا نابرابری‌ها برایشان طبیعی جلوه داده شده است (بورديو و پسیون، ۱۴۰۱: ۱۷۰).

در این چارچوب، تمایز میان خشونت آشکار و خشونت پنهان جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. خشونت آشکار در رمان‌های دهه ۹۰ ایران غالباً در قالب قتل، ضرب و شتم و پرخاشگری نمود می‌یابد (حسینی‌زاد، ۱۳۹۵: ۱۰۲)؛ اما خشونت پنهان - شامل سکوت، حذف، زبان تحقیرآمیز و نابرابری‌های نهادی - بسیار فراگیرتر و پایدارتر است (مؤدب‌پور، ۱۳۹۹: ۸۵؛ گلشیری، ۱۳۹۹: ۷۶). این همان خشونتی است که بورديو آن را «خشونت نامرئی» می‌نامد و آن را خطرناک‌تر از خشونت مستقیم می‌داند. بنابراین، چارچوب نظری مقاله حاضر ترکیبی است از:

- نظریه گالتونگ: برای درک چندلایه بودن خشونت (مستقیم، ساختاری، فرهنگی).
 - نظریه فوکو: برای تحلیل نقش گفتمان و نهادها در بازتولید سلطه.
 - نظریه بورديو: برای توضیح درونی‌شدن و مشروعیت‌یافتن خشونت پنهان (نمادین).
- این ترکیب به ما امکان می‌دهد تا رمان‌های دهه ۱۳۹۰ را نه فقط به عنوان بازتاب‌دهنده خشونت‌های اجتماعی، بلکه به عنوان میدان‌هایی برای بازتولید یا مقاومت گفتمانی در برابر خشونت نمادین تحلیل کنیم.

۴. بحث و بررسی

۴-۱. بازنمایی خشونت نمادین در سطح خانواده

خانواده، نخستین نهادی است که فرد در آن با نظم اجتماعی و فرهنگی مواجه می‌شود. بسیاری از شکل‌های خشونت نمادین پیش از هر چیز در فضای خانواده، تجربه و سپس در جامعه بازتولید می‌شوند. بورديو بر این باور است که نهاد خانواده با درونی‌سازی

عادت‌واره‌های مسلط، موقعیتی ممتاز در تداوم سلطه دارد (بوردیو، ۲۰۰۱: ۵۱). در رمان‌های دهه ۱۳۹۰ ایران نیز نمونه‌های متعددی از خشونت نمادین در فضای خانوادگی به چشم می‌خورد؛ خشونتی که نه در قالب ضرب‌وشتم مستقیم، بلکه از طریق سکوت، طرد عاطفی، نادیده‌انگاری و تقلیل نقش زنان اعمال می‌شود.

الف) سکوت به عنوان ابزار خشونت نمادین

در رمان *پس‌کوچه‌های سکوت* (مؤدب‌پور، ۱۳۹۹)، نام اثر، خود نشانگر اهمیت سکوت در روایت است. شخصیت زن اصلی، بارها در گفتگو با همسرش با بی‌پاسخی و بی‌اعتنایی مواجه می‌شود: «زن با صدایی لرزان پرسید: آیا هنوز مرا دوست داری؟ مرد، روزنامه‌اش را ورق زد و پاسخی نداد. تنها صدای خش‌خش کاغذ بود که فضای خانه را پر کرد» (همان: ۸۵). این سکوت، کنشی منفعلانه نیست؛ بلکه ابزاری برای حذف عاطفی و روانی زن است. خشونتی که نه تنها او را از ارتباط انسانی محروم می‌کند، بلکه ارزش و هویت او را نیز انکار می‌نماید. این همان چیزی است که بوردیو از آن به عنوان «نامرئی‌ترین شکل سلطه» یاد می‌کند.

ب) طرد عاطفی و بی‌اعتنایی

در *لب بر تیغ*، زنان در خانواده بارها با بی‌اعتنایی مواجه می‌شوند. برای مثال، شخصیت «مهتاب» هنگامی که از همسرش انتظار محبت و حمایت دارد، با سردی او روبه‌رو می‌شود: «مهتاب با تردید نزدیک شد و گفت: کاش کمی با من حرف می‌زدی [...] مرد بی‌آنکه نگاهش کند، زیر لب گفت: خسته‌ام، سرت را درد نیاور» (سناپور، ۱۳۹۳: ۱۴۲). این بی‌اعتنایی مصداق روشن خشونت نمادین است؛ زیرا در عین نرم و روزمره بودن، موجب طرد روانی شخصیت می‌شود و او را به انفعال و سکوت می‌کشاند.

ج) بازتولید کلیشه‌های جنسیتی

در هر دو رمان، زنان بارها در موقعیت‌های کلیشه‌ای محصور می‌شوند. در *پس‌کوچه‌های سکوت*، شخصیت زن هنگامی که می‌خواهد درباره شغل خود تصمیم بگیرد، با واکنش تحقیرآمیز شوهرش مواجه می‌شود: «زن گفت: فکر می‌کنم دوباره به کار برگردم. مرد خندید و گفت: کار تو همین خانه است، خیال‌های بچگانه را کنار بگذار» (مؤدب‌پور، ۱۳۹۹: ۹۲).

این صحنه نشان می‌دهد که چگونه خانواده به عنوان نهادی اجتماعی، نقش زنان را به همسری و مادری محدود می‌کند و هرگونه تمایل به استقلال را سرکوب می‌نماید. این دقیقاً همان بازتولید خشونت نمادینی است که بوردیو (۲۰۰۱) در سلطه مردانه توضیح داده است.

د) تحلیل مقایسه‌ای

با مقایسه این دو اثر می‌توان الگوهای مشترک را مشاهده کرد:

- در پس‌کوچه‌های سکوت، سکوت و حذف عاطفی مهم‌ترین ابزار خشونت‌اند.
- در لب بر تیغ، بی‌اعتنایی به نیازهای روانی و نادیده گرفتن زنان بیشتر برجسته است.
- در هر دو اثر، زنان در موقعیتی فرودست قرار دارند و سلطه مردسالارانه به‌عنوان «امری طبیعی» بازتولید می‌شود.

این مصادیق نشان می‌دهند که رمان‌های دهه ۹۰ چگونه خانواده را نه به‌عنوان فضایی آرامش‌بخش، بلکه به‌مثابه میدان اعمال خشونت نمادین بازنمایی کرده‌اند. چنین بازنمایی‌هایی اهمیت ویژه‌ای دارند؛ زیرا آشکار می‌کنند که خشونت نرم و پنهان، چگونه درونی و مشروع می‌شود و به بازتولید سلطه در سطح اجتماعی می‌انجامد.

۴-۲. خشونت نمادین در سطح اجتماعی و طبقاتی

خشونت نمادین فقط در روابط خانوادگی اعمال نمی‌شود، بلکه در سطح اجتماعی و طبقاتی نیز حضوری پررنگ دارد. بوردیو معتقد است که طبقه مسلط از طریق سرمایه‌های فرهنگی و نمادین، جایگاه خود را تثبیت می‌کند و طبقات فرودست نیز به دلیل درونی‌سازی این مناسبات، موقعیت فرودست خود را طبیعی تلقی می‌کنند (بوردیو، ۱۹۹۳: ۱۱۸). در رمان‌های دهه ۱۳۹۰، بازتولید تبعیض طبقاتی و تحقیر حاشیه‌نشینان بارها به تصویر کشیده شده است.

الف) حاشیه‌نشینی و طرد اجتماعی

در رمان من منچستریونایتد را دوست دارم (یزدانی‌خرم، ۱۳۹۱)، شخصیت‌های فرودست بارها در موقعیت تحقیر و طرد قرار می‌گیرند. برای نمونه، «رضا»، یکی از شخصیت‌های اصلی، در مواجهه با جوانان طبقه بالاتر، تنها به دلیل لهجه و پوشش ساده‌اش مورد تمسخر واقع می‌شود: «پسرها خندیدند و یکی گفت: ببین چه لهجه‌ای داره! انگار تازه از ده اومده. رضا سرش را پایین انداخت و چیزی نگفت. خنده‌ها اما تا مدت‌ها در گوشش پیچید.» (همان: ۱۱۲). اینجا خشونت مستقیم وجود ندارد؛ هیچ‌کس رضا را کتک نمی‌زند یا تهدید نمی‌کند؛ اما همین تحقیر زبانی، مصداق بارز خشونت نمادین است که به شخصیت احساس حقارت و بی‌ارزشی می‌دهد.

ب) بازتولید سلطه طبقاتی در ساختار اجتماعی

در ملکان عذاب (خسروی، ۱۳۹۷)، سلطه طبقاتی به شکل نهادی بازنمایی شده است. شخصیت‌های متعلق به طبقه فرودست، همواره در موقعیتی منفعل قرار دارند و هیچ راهی برای تغییر شرایط نمی‌یابند. یکی از صحنه‌ها نشان می‌دهد که شخصیت «حسین» پس از مراجعه به اداره برای یافتن کار، با بی‌اعتنایی مأمور روبه‌رو می‌شود: «کارمند بدون اینکه سرش را بلند کند گفت: مدرک داری؟ حسین گفت: نه اما سال‌ها کارگری کرده‌ام. مرد لبخند تمسخرآمیزی زد و گفت: پس برو همون جا که بودی» (همان: ۲۱۰). این بی‌اعتنایی، نشان‌دهنده ساختار نهادی‌ای

است که فرصت‌ها را تنها در اختیار طبقات خاص قرار می‌دهد. در اینجا، خشونت نمادین نه از طریق حمله یا تهدید، بلکه از طریق زبان و بی‌توجهی اعمال می‌شود.

ج) مشروعیت‌بخشی به نابرابری اجتماعی

یکی از ویژگی‌های خشونت نمادین، آن است که سلطه را طبیعی جلوه می‌دهد. در هر دو رمان فوق، شخصیت‌های فرودست نه تنها در برابر این تبعیض، مقاومت چندانی نشان نمی‌دهند، بلکه گاه خود را مقصر می‌دانند. در *من منچستریونایتد را دوست دارم*، رضا پس از تحقیر شدن می‌اندیشد که «شاید حق دارند؛ من واقعاً چیزی برای عرضه ندارم» (یزدانی خرم، ۱۳۹۱: ۱۱۵). این پذیرش ناخودآگاه سلطه، همان چیزی است که بورديو آن را جوهره خشونت نمادین می‌داند (بورديو، ۲۰۰۱: ۷۲).

د) تحلیل مقایسه‌ای

مقایسه منچستریونایتد را دوست دارم و *ملکان عذاب* نشان می‌دهد که خشونت نمادین در سطح اجتماعی و طبقاتی دو الگوی اصلی دارد:

۱. تحقیر فردی از طریق زبان و رفتار روزمره (مانند تمسخر لهجه در رمان یزدانی خرم).

۲. حذف ساختاری از طریق نهادها (مانند بی‌اعتنایی اداری در رمان خسروی).

هر دو الگو، نشان‌دهنده آن‌اند که طبقات فرودست در رمان‌های دهه ۹۰ همواره در موقعیتی فرودست قرار دارند و این وضعیت به جای آنکه به چالش کشیده شود، به صورت «طبیعی» و «اجتناب‌ناپذیر» بازنمایی می‌شود.

۳-۴. خشونت نمادین علیه زنان و جنسیت‌زدگی پنهان

یکی از بارزترین عرصه‌های اعمال خشونت نمادین در رمان‌های دهه ۱۳۹۰، بازنمایی زنان است. زنان در بسیاری از آثار این دوره یا حذف می‌شوند یا نقش‌شان به کلیشه‌های سنتی محدود می‌شود یا از حق تصمیم‌گیری و حضور در عرصه‌های اجتماعی محروم‌اند. این وضعیت، دقیقاً با دیدگاه بورديو همخوانی دارد که سلطه مردانه را نتیجه طبیعی‌سازی نابرابری‌های جنسیتی می‌داند (بورديو، ۲۰۰۱: ۷۲).

الف) حذف زنان از عرصه قدرت

در رمان *بیست زخم کاری* (حسینی‌زاد، ۱۳۹۵)، زنان تقریباً هیچ نقش فعالی در تصمیم‌گیری‌ها و ساختار قدرت ندارند. روایت، مملو از کشمکش‌های مردانه است و زنان بیشتر در حاشیه روایت ظاهر می‌شوند. در یکی از صحنه‌ها، شخصیت «مالک» درباره

همسرش چنین می‌گوید: «زنم خوب می‌داند که کاری به کارم نداشته باشد. خانه و بچه‌ها برای اوست؛ بیرون از این‌ها به من مربوط است» (همان: ۱۳۴). این جمله، نشان‌دهنده حذف سیستماتیک زنان از عرصه اجتماعی و تقلیل نقش آنان به امور خانگی است؛ شکلی روشن از خشونت نمادین جنسیتی.

ب) تقلیل زنان به کلیشه‌های سنتی

در رمان لب بر تیغ (سناپور، ۱۳۹۳)، زنان بیشتر در قالب نقش‌های سنتی مانند همسر، مادر یا معشوق بازنمایی شده‌اند. برای نمونه، شخصیت «مهتاب» بارها صرفاً بر اساس زیبایی و ویژگی‌های ظاهری‌اش توصیف می‌شود، در حالی که هیچ قدرتی در تغییر مسیر روایت ندارد: «مهتاب زیبا بود، اما همه زیبایی‌اش فقط برای دلبری بود؛ کسی او را جدی نمی‌گرفت» (همان: ۱۴۲). این بازنمایی نشان می‌دهد که زنان در رمان‌های این دوره اغلب سوژه‌هایی منفعل‌اند که نقش‌شان محدود به کلیشه‌های مردسالارانه است.

ج) خشونت زبانی علیه زنان

در رمان خفاش شب (گلشیری، ۱۳۹۹)، خشونت علیه زنان بیشتر در سطح زبان و گفت‌وگوها اعمال می‌شود. مردان از اصطلاحات تحقیرآمیز برای خطاب قرار دادن زنان استفاده می‌کنند. در یکی از صحنه‌ها، شخصیت مرد به همسرش می‌گوید: «تو فقط باید دهانت را ببندی و بچه‌ات را بزرگ کنی» (همان: ۷۶). این جمله مصداق روشن خشونت نمادین است که با زبان به حذف و سکوت زنان مشروعیت می‌بخشد.

د) پذیرش سلطه توسط خود زنان

یکی از ابعاد مهم خشونت نمادین آن است که قربانیان خود نیز آن را طبیعی می‌دانند. در پس‌کوچه‌های سکوت (مؤدب‌پور، ۱۳۹۹)، شخصیت زن پس از مواجهه با بی‌اعتنایی همسرش چنین می‌اندیشد: «شاید همین بهتر باشد که او چیزی نگوید؛ سکوتش هم بخشی از زندگی ماست» (همان: ۹۰). این جمله نشان می‌دهد که زن، خود خشونت اعمال‌شده علیه او را بخشی طبیعی از زندگی خانوادگی قلمداد می‌کند. این دقیقاً همان فرآیند درونی‌سازی سلطه است که بورديو آن را قلب خشونت نمادین می‌نامد.

ه) تحلیل مقایسه‌ای

مقایسه رمان‌های مختلف نشان می‌دهد که خشونت نمادین علیه زنان در دهه ۹۰ سه الگوی اصلی دارد:

- حذف زنان از عرصه‌های قدرت و تصمیم‌گیری (بیست زخم کاری).
- تقلیل زنان به کلیشه‌های سنتی و ظاهری (لب بر تیغ).

- اعمال خشونت زبانی و سکوت اجباری (خفاش شب و پس کوچ‌های سکوت). این الگوها نه تنها خشونت جنسیتی را بازتاب می‌دهند، بلکه نشان می‌دهند که چگونه نابرابری جنسیتی در روایت‌ها طبیعی جلوه می‌شود.

۴-۴. خشونت نمادین در زبان و روایت

زبان، به‌زعم بوردیو، نه یک ابزار خنثی برای انتقال معنا، بلکه یکی از مهم‌ترین میدان‌های اعمال سلطه نمادین است (بوردیو، ۱۹۹۳: ۱۱۸). انتخاب واژه‌ها، لحن گفت‌وگوها، سکوت‌های معنادار و حتی فرم روایت می‌توانند خشونتی پنهان را منتقل کنند. در رمان‌های دهه ۱۳۹۰ ایران، زبان و روایت نه تنها محتوای خشونت را بیان می‌کنند، بلکه خود به‌عنوان سازوکار اصلی بازتولید خشونت نمادین عمل می‌نمایند.

الف) زبان تحقیرآمیز

در رمان *خفاش شب*، زبان گفت‌وگوهای میان شخصیت‌ها بارها حاوی توهین و تحقیر است. شخصیت‌های مرد برای خطاب قرار دادن زنان از اصطلاحاتی استفاده می‌کنند که شأن انسانی آنان را تقلیل می‌دهد: «زن باید مثل سایه باشد، اگر جلو بیفتد همه چیز خراب می‌شود» (گلشیری، ۱۳۹۹: ۷۶). این جملات نشان می‌دهد که زبان به‌عنوان ابزار خشونت نمادین، زنان را به موقعیتی فرودست تقلیل داده و سلطه مردانه را طبیعی جلوه می‌دهد.

ب) سکوت به‌عنوان استراتژی روایی

در رمان *پس‌کوچه‌های سکوت*، سکوت نه فقط ویژگی شخصیت‌ها، بلکه بخشی از استراتژی روایی اثر است. بارها در طول رمان، نویسنده، صحنه‌هایی را تصویر می‌کند که در آن پرسش یا اعتراض شخصیت زن بی‌پاسخ می‌ماند: «زن گفت: چرا همیشه از من فاصله می‌گیری؟ مرد سیگاری روشن کرد و پاسخی نداد» (مؤدب‌پور، ۱۳۹۹: ۸۵). این سکوت، نوعی خشونت پنهان است که بدون استفاده از کلمات، دیگری را حذف و انکار می‌کند. روایت اثر نیز با تأکید بر این لحظه‌ها، نشان می‌دهد که خشونت نمادین می‌تواند در دل خاموشی‌ها حضور یابد.

ج) کلیشه‌های زبانی و فرهنگی

کلیشه‌های فرهنگی که در زبان روزمره جای گرفته‌اند، ابزاری قدرتمند برای بازتولید خشونت نمادین‌اند. در *لب بر تیغ* (سناپور، ۱۳۹۳)، شخصیت‌های مرد برای توصیف زنان از عباراتی استفاده می‌کنند که آن‌ها را تنها به نقش‌های سنتی تقلیل می‌دهد: «زن خوب باید اهل سکوت باشد، اهل خانه. اگر پا از این‌ها فراتر بگذارد، دیگر زن نیست» (سناپور،

۱۳۹۳: ۱۴۶). این کلیشه‌ها خشونت مستقیم محسوب نمی‌شوند؛ اما در عمل محدودکننده‌اند و موقعیت فرودست زنان را به‌عنوان امری طبیعی تثبیت می‌کنند.

د) روایت به‌مثابه ابزار سلطه یا مقاومت

روایت در رمان‌ها نیز می‌تواند حامل خشونت نمادین باشد. در *ملکان عذاب* (خسروی، ۱۳۹۷)، شیوه روایت به گونه‌ای است که شخصیت‌های فرودست تقریباً هیچ صدایی در داستان ندارند. روایت بیشتر از منظر شخصیت‌های قدرتمند بیان می‌شود و فرودستان تنها در حاشیه حضور دارند. این تکنیک روایی، حذف اجتماعی را در سطح ساختار روایت بازتولید می‌کند؛ اما در برخی آثار، روایت می‌تواند ابزاری برای مقاومت نیز باشد. برای مثال، در *تاویل* (افروزمنش، ۱۳۹۲)، نویسنده با روایت زندگی فرودستان، سلطه نمادین را به چالش می‌کشد و امکان شنیده‌شدن صدای خاموشان را فراهم می‌سازد.

ه) تحلیل مقایسه‌ای

با مقایسه رمان‌های دهه ۹۰ می‌توان دریافت که زبان و روایت به سه شیوه اصلی در بازنمایی خشونت نمادین نقش دارند:

زبان تحقیرآمیز (خفاش شب)

۱. سکوت و حذف زبانی (پس‌کوچه‌های سکوت)

۲. کلیشه‌های فرهنگی در زبان روزمره (لب بر تیغ)

همچنین روایت در برخی آثار به ابزاری برای بازتولید سلطه (ملکان عذاب) و در برخی دیگر به ابزاری برای مقاومت (تاویل) تبدیل می‌شود. این نشان می‌دهد که ادبیات نه‌تنها خشونت نمادین را بازنمایی می‌کند، بلکه می‌تواند امکان نقد و افشای آن را نیز فراهم سازد.

۴-۵. نقش نهادها در بازتولید خشونت نمادین

خشونت نمادین نه‌تنها در سطح خانواده، روابط طبقاتی یا زبان روزمره اعمال می‌شود، بلکه از طریق نهادهای اجتماعی و فرهنگی تثبیت و بازتولید می‌گردد. نهادهایی چون خانواده، آموزش، رسانه و حتی نهادهای سیاسی، سازوکاری برای انتقال ارزش‌ها و هنجارهایی‌اند که سلطه را طبیعی و مشروع جلوه می‌دهند (بوردیو، ۱۹۹۱: ۱۲۰) در رمان‌های دهه ۱۳۹۰ ایران، بازنمایی این نهادها نشان می‌دهد که چگونه خشونت نمادین در لایه‌های ساختاری جامعه ریشه دارد.

الف) خانواده به‌عنوان نهاد بازتولید سلطه

در بسیاری از رمان‌ها، خانواده صرفاً یک محیط عاطفی نیست، بلکه نهادی است که کلیشه‌های جنسیتی و طبقاتی را تثبیت می‌کند. برای نمونه، در *پس‌کوچه‌های سکوت*، مادران، بارها دختران خود را به سکوت و اطاعت توصیه می‌کنند: «مادر گفت: زن باید صبر داشته باشد،

جواب مرد را ندهد؛ این رسم زندگی است» (مؤدب‌پور، ۱۳۹۹: ۹۴). این توصیه ظاهراً اخلاقی، درواقع، خشونت نمادین را مشروع جلوه می‌دهد و نسل بعدی را به پذیرش آن وامی‌دارد.

ب) نظام آموزشی

در *تاوُل*، نهاد آموزش به‌وضوح در خدمت بازتولید نابرابری طبقاتی بازنمایی شده است. دانش‌آموزان طبقهٔ فرودست، همواره در حاشیه قرار می‌گیرند و معلمان بیشتر به شاگردان ممتاز و برخوردار توجه می‌کنند: «معلم گفت: تو که کتاب درست نداری، چرا اینجا آمده‌ای؟ برو به کار پدرت برس» (افروزمنش، ۱۳۹۲: ۷۷). این صحنه نشان می‌دهد که آموزش به‌جای ایجاد برابری، خود به سازوکاری برای تثبیت فاصله طبقاتی بدل می‌شود.

ج) رسانه‌ها

در برخی رمان‌ها، رسانه‌ها نیز به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به خشونت نمادین تصویر می‌شوند. در *ملکان عذاب*، رسانه‌ها، همواره روایت طبقهٔ مسلط را بازتاب می‌دهند و صدای فرودستان را نادیده می‌گیرند: «اخبار همیشه دربارهٔ موفقیت‌ها و جشن‌های بالادست‌ها بود؛ رنج و گرسنگی محلهٔ ما هیچ‌گاه در صفحه تلویزیون جایی نداشت.» (خسروی، ۱۳۹۷: ۱۹۸). این حذف سیستماتیک، مصداق روشن خشونت نمادین در سطح نهادی است که واقعیت‌های اجتماعی را گزینشی بازنمایی می‌کند.

د) نهادهای سیاسی و اداری

در *ملکان عذاب*، نهادهای اداری نیز به‌عنوان بازوی خشونت نمادین عمل می‌کنند. شخصیت‌های فرودست هنگام مراجعه به ادارات با تحقیر و بی‌اعتنایی مواجه می‌شوند (همان: ۲۱۰). این امر نشان می‌دهد که حتی در سطح نهادی، خشونت به‌شکلی نرم و روزمره اعمال می‌شود و قربانیان به تدریج به موقعیت فرودست خود تن می‌دهند.

ه) تحلیل مقایسه‌ای

با مقایسه آثار مختلف می‌توان دید که نهادها در بازتولید خشونت نمادین نقشی کلیدی دارند:

- خانواده → انتقال ارزش‌های مردسالارانه و تثبیت نقش‌های جنسیتی (پس‌کوچه‌های سکوت).
- آموزش → بازتولید نابرابری طبقاتی و حذف فرودستان (تاوُل).
- رسانه‌ها → مشروعیت‌بخشی به صدای طبقهٔ مسلط و نادیده گرفتن دیگران (ملکان عذاب).
- نهادهای سیاسی/اداری → تحقیر ساختاری و بی‌اعتنایی به فرودستان (ملکان عذاب).

این الگوها نشان می‌دهد که خشونت نمادین نه صرفاً امری فردی یا خانوادگی، بلکه پدیده‌ای ساختاری است که در دل نهادهای اجتماعی ریشه دارد.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی رمان‌های دهه ۱۳۹۰ نشان داد که خشونت در این آثار نه صرفاً به شکل آشکار، بلکه به‌ویژه در لایه‌های پنهان و نامرئی زندگی اجتماعی بازنمایی می‌شود. این خشونت که بورديو آن را «خشونت نمادین» می‌نامد، در قالب سکوت، طرد عاطفی، کلیشه‌های جنسیتی، تحقیر طبقاتی، حذف زبانی و سازوکارهای نهادی حضور دارد و از طریق طبیعی جلوه‌دادن این وضعیت، به بازتولید سلطه کمک می‌کند. تحلیل رمان‌ها نشان داد که خانواده به‌عنوان نخستین نهاد اجتماعی، مهم‌ترین بستر درونی‌سازی سلطه است و کلیشه‌های مردسالارانه را به نسل بعد منتقل می‌کند. در سطح اجتماعی و طبقاتی نیز فرودستان با تحقیر و طرد مواجه‌اند و نهادهای اداری و رسانه‌ای، این نابرابری‌ها را تثبیت می‌کنند. زنان بیش از همه، قربانی خشونت نمادین‌اند؛ زیرا هم از عرصه‌های قدرت حذف می‌شوند و هم به کلیشه‌های سنتی تقلیل می‌یابند. زبان و روایت نیز ابزارهایی‌اند که این سلطه را منتقل و مشروع می‌کنند؛ هرچند در برخی آثار همچون تاول، روایت به ابزاری برای مقاومت بدل می‌شود. یافته‌ها نشان داد که خشونت نمادین در رمان‌های دهه ۱۳۹۰ نه صرفاً یک مضمون روایی، بلکه سازوکاری ساختاری است که در لایه‌های مختلف خانواده، جامعه، زبان و نهادها عمل می‌کند. این نتایج تأکید می‌کنند که ادبیات معاصر ایران در دهه ۹۰، هم بازتاب‌دهنده سلطه‌های اجتماعی است و هم ظرفیتی انتقادی برای افشای خشونت‌های پنهان دارد. به این ترتیب، رمان‌های این دوره را می‌توان نه تنها به‌عنوان متن‌های ادبی، بلکه به‌عنوان متونی اجتماعی - گفتمانی تحلیل کرد که سازوکارهای سلطه و مقاومت را به نمایش می‌گذارند.

منابع

- ادهمی، حسین؛ مختاری، مسروره، و بیژن ظهیری‌ناو (۱۴۰۳). «تحلیل جلوه‌های خشونت نمادین در رمان زوال کلنل از دیدگاه نظریه جامعه‌شناختی پی‌یر بوردیو»، *جستارهای نوین ادبی*، (۲۲۴)، ۵۲-۲۷.
- افروزمنش، مهدی (۱۳۹۲). *تاول*، تهران: چشمه.
- بوردیو، پییر (۱۴۰۱). *نظم نمادین و قدرت اجتماعی*، ترجمه فرنوش ملک‌زاده، تهران: نگاه نو.
- بهرامی‌راهنما، خدیجه (۱۴۰۱). «بررسی انواع خشونت و مولفه‌های نظام مردسالاری در رمان طوبی و معنای شب»، *فصلنامه بهارستان سخن*، ۱۹ (۵۵)، ۲۰-۱.
- حسینی، مریم (۱۳۹۳). *ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی*، تهران: چشمه.
- حسینی‌زاد، محمود (۱۳۹۵). *بیست زخم کاری*، تهران: چشمه.
- خسروی، ابوتراب (۱۳۹۷). *ملکان عذاب*، تهران: نیماژ.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۹۸). *بیرون در*، تهران: چشمه.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- سناپور، حسین (۱۳۹۳). *لب بر تیغ*، تهران: چشمه.
- شیری، قهرمان (۱۳۸۲). «پیش‌درآمدی بر مکتب‌های داستان‌نویسی در ادبیات معاصر ایران»، *نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز*، ۴۶ (۱۸۹)، ۱۹۰-۱۴۷.
- فوکو، میشل (۱۳۸۴). *مراقبت و تنبیه*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- کریمیان، فرزانه؛ بخشی، دنیا (۱۳۹۸). «رمان دوراس در پرتو نظریه عمل پی‌یر بوردیو»، *پژوهش زبان و ادبیات فرانسه*، ۱۳ (۲۴)، ۸۱-۱۰۴.
- گالتونگ، یان (۱۳۷۰). *خشونت صلح و ساختار جهانی*، ترجمه سارا حجازی، تهران: جامعه‌شناسی.
- گالتونگ، یوهان (۱۴۰۱). *نظریه‌های تعارض*، ترجمه مزگان دستوری و نجمه محمدخانی، تهران: منشور صلح.
- گلشیری، سیامک (۱۳۹۹). *خفاش شب*، تهران: چشمه.
- مسعودی‌علوی، حمیدرضا؛ سلاجقه، پروین؛ یوسف‌فام، علیه (۱۴۰۲). «بررسی سه تابلو مریم میرزاده عشقی بر اساس نظریه کنش پی‌یر بوردیو»، *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*، ۱۲ (۱)، ۱۰۱-۸۱.
- مقصودی، سوده؛ حجازی‌مقدم، فاطمه؛ درویشی، سعیده (۱۳۹۴). «مطالعه انواع خشونت علیه زنان در رمان پری‌چهر»، *زن و مطالعات خانواده*، ۷ (۲۹)، ۴۰-۲۳.
- مؤدب‌پور، مرتضی (۱۳۹۹). *پس‌کوچه‌های سکوت*، تهران: چشمه.
- یزدانی‌خرم، مهدی (۱۳۹۱). *من منچستریونایتد را دوست دارم*، تهران: چشمه.

منابع انگلیسی

- Bourdieu, P. (2001). *Pascalian meditations* (R. Nice, Trans.). Stanford, CA: Stanford University Press. (Original work published 1997)
- Burawoy, M. (2019). *Symbolic violence: Conversations with Bourdieu*. Durham, NC: Duke University Press.
- Creswell, J. W. (2013). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches* (3rd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.